

بررسی روابط تجاری ایران و عثمانی در دوره شاه طهماسب اول صفوی

^۱ محمدعلی پرخو

^۲ ندا سنبلی

چکیده

نزاع‌های طولانی سیاسی- نظامی میان ایران و عثمانی در اوایل دوره صفویه، لطمه‌هایی به تجارت دو کشور وارد کرد و حجم آن را کاهش داد. اما پیشینه طولانی روابط تجاری چنان بود که این نزاع‌ها نیز نمی‌توانست آن را به‌طور کامل تحت‌الشعاع قرار دهد. دوره سلطنت شاه طهماسب از ادواری است که علی‌رغم درگیری‌ها و منازعات، روابط بازرگانی ایران و عثمانی برقرار است و از مفاد معاهدات صلح که بر برقراری امنیت راه‌ها و تجارت و رسیدگی به وضع تجار تأکید دارند، می‌توان میزان اهمیت روابط تجاری را دریافت. در پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی به بررسی تجارت ایران و عثمانی در دوره شاه طهماسب می‌پردازیم. همچنین ذیل آن، به بررسی راه‌های تجاری بین ایران و عثمانی، کالاهای صادراتی و وارداتی بین دو همسایه و تجارت نامرئی خواهیم پرداخت. یافته‌های به‌دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که دلایل اقتصادی و تجاری از عوامل بسیار مهم جنگ‌های ایران و عثمانی بود و این جنگ‌ها و سیاست‌های تدافعی که شاه طهماسب در پیش گرفت، آثار فراوانی بر تجارت دوره صفوی باقی گذاشت.

واژگان کلیدی:

ایران، عثمانی، صفویه، شاه طهماسب اول، روابط تجاری.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۲۰

^۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز. parghoo@tabrizu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز. nedasonboli99@gmail.com

مقدمه

تأسیس سلسله صفوی در سال ۹۰۷ق. / ۱۵۰۲م. نزد عثمانی‌ها به‌عنوان ظهور قدرتی رقیب به‌شمار آمد و نزاع‌های دنباله‌داری را به همراه داشت. ایران و عثمانی در کنار روابط سیاسی که از مناسبات اصلی و ناگزیر همجواری بود، روابط تجاری نیز داشتند و این روابط تحت تأثیر مناسبات دیپلماتیک و بروز جنگ‌های طولانی‌مدت، دچار نوسانات فراوانی شد. توسعه تجارت، مدیون عواملی چند از جمله سرمایه، امنیت و ارتباطات است. «وقتی امنیت باشد، ارتباطات به راه می‌افتد و سرمایه خودبه‌خود از زیر زمین‌ها و گوشه‌خزانه‌ها سر بیرون می‌آورد، اما همین‌که تق‌تفنگی بلند شد، سرمایه مثل موش به زیر زمین‌ها می‌خزد» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۴۸: ۹۸). به همین دلیل، تجارت در این دوره با کاهش و ضعف مواجه بود و هراس از جنگ، حرکت کاروان‌های تجاری را مختل می‌کرد.

ظهور صفویه و شکل‌گیری قدرتی شیعی در برابر عثمانی‌های سنی‌مذهب، برقراری ارتباط با اروپای مسیحی را که دشمن عثمانی‌ها بودند، گسترش داد. هر چند در ابتدا این ارتباط سیاسی بود، اما به گسترش تجارت منتهی شد؛ اگر چه شروع جنگ‌های ایران و عثمانی، اختلالاتی را به‌وجود آورد. گزارش‌ها حاکی از آن است که عثمانی‌ها در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی سیاست تجاری موفق‌تری را دنبال می‌کردند و راه ترانزیت اروپا به شرق دور (هند) که از شرق نزدیک می‌گذشت - حتی پس از کشف راه جنوب آفریقا - تا بیش از یک سده رقابت، فعال ماند. (گدو، ۱۳۸۸: ۱۴۴) روابط تجاری ایران و عثمانی که تحت تأثیر پیدایش نظام سرمایه‌داری جهانی قرار گرفته بود، متناسب با کشف و گسترش راه‌های دریایی و بهره‌گیری از کشتی‌های اقیانوس‌پیما با تهدیدهایی مواجه شد. در این زمان، شاه طهماسب که به فعالیت‌های اقتصادی اهمیت زیادی می‌داد، به دنبال تحکیم و توسعه مناسبات تجاری حکومت خود با امپراتوری عثمانی بود. وی پادشاهی بود که به گفته دالساندری: «جواهر می‌فروشد و معاملات دیگر انجام می‌دهد و مانند سوداگری فرودست و مکار خرید و فروش می‌کند» (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۴۱).

در حوزه روابط تجاری و بازرگانی ایران و عثمانی طی دوره شاه طهماسب، پژوهش مستقلی انجام نشده است و دستیابی به آن در منابع این دوره، نیاز به بررسی موشکافانه دارد. گرچه چند کتاب و مقاله مربوط به این پادشاه نگاشته شده است که از جمله آنها

می‌توان از کتاب *شاه طهماسب اول* نوشته منوچهر پارسادوست نام برد. همچنین مقاله‌ای با عنوان "مناسبات صفویه با عثمانی در زمان شاه طهماسب" تألیف سید حسن قریشی کرین و مرضیه برزن که به مسائل سیاسی و جنگ و گریزهای شاه طهماسب و عثمانی‌ها پرداخته‌اند. این تحقیقات ضمن بیان علل حملات عثمانی‌ها به ایران بیان می‌کنند که مسائل، انگیزه‌ها و منافع اقتصادی نیز در این حملات دخیل بوده‌اند. از دیگر مقالات در این زمینه، مقاله "عوامل اقتصادی تنش میان صفویه و عثمانی در قفقاز و پیامدهای آن" است. نویسندگان، جهانبخش ثواقب و احمد لعبت‌فرد، اگر چه به قفقاز و منافع اقتصادی آن و درگیری‌های ایران و عثمانی در آنجا پرداخته‌اند، اما این مطلب را در کل دوره صفویه دنبال کرده‌اند و اختصاص به دوره شاه طهماسب ندارد. پژوهش حاضر به مناسبات اقتصادی بین ایران و عثمانی در دوره شاه طهماسب اول صفوی پرداخته و عوامل مؤثر بر کاهش و افزایش این روابط از جمله جنگ و صلح را در نظر گرفته است. همچنین انواع کالاهای تجاری، مسیرهای حرکت کاروان‌ها و شهرهای تجاری را مورد بررسی قرار خواهد داد.

بنا بر گزارش منابع، پیش از صفویان، تجارت بین ایران و مراکز تجاری و بخش‌هایی از پیرامون مدیترانه در حد و حجم معقول و معتدل وجود داشت. ظهور عثمانیان نه تنها از اهمیت این موضوع کم نکرد، بلکه موجب افزایش آن شد. هر چند ظهور این قدرت، راه ارتباطی ایران و کشورهای اروپایی را مسدود کرد و موجب شد که آنها در پی یافتن مسیرهایی جدید برآیند. برخی افراد از جمله تجار انگلیسی امیدوار بودند که از طریق روسیه، تجارت پرسودی را با ایران راه بیندازند، اما ونیزیان، ارمنیان و ترکان به هیچ وجه حاضر به واگذاری بازارهای خود نبودند (فریر، ۱۳۸۸: ۲۲۳).

تجارت ایران و عثمانی در دوره شاه طهماسب اول

در ایران و با ظهور سلسله شیعه‌مذهب صفوی، درگیری‌ها و جنگ با عثمانیان سنی‌مذهب آغاز شد و این امر مسیرهای تجاری را ناامن ساخت. تجارت بین ایران و عثمانی در دوره شاه اسماعیل اول به دلیل درگیری نظامی در جبهه‌های شرقی و غربی رونق چندانی نداشت و تا زمان طهماسب ادامه داشت. طهماسب بنا بر گزارش اسکندر بیگ ترکمان، روز چهارشنبه بیست و ششم ذی‌الحجه الحرام سنه تسع عشر و تسع مائه (۹۱۹ق.) به دنیا آمد

و روز دوشنبه نوزدهم شهر رجب پیچی ئیل برابر با سنه ثلاثین و تسع مائه (۹۳۰ق.) بر تخت نشست (ترکمان، ۱۳۵۰: ۴۵). سن پایین او، قدرت قزلباشان را افزایش داد و مدت‌ها طول کشید تا بر اوضاع مسلط شود و به سروسامان دادن امور کشور بپردازد.

روابط ایران و عثمانی به‌عنوان همسایگان هم‌مرز و دارای پیشینه‌ای طولانی با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بود. با سلطنت شاه اسماعیل و رسمیت یافتن تشیع در ایران، تنش‌های بین دو همسایه افزایش یافت و روابط تجاری تحت‌الشعاع این تنش‌ها قرار گرفت. اگر چه این روابط در زمان صلح به دلیل برقراری امنیت افزایش می‌یافت و کاروان‌های تجاری با آسودگی خیال بیشتری به تجارت می‌پرداختند.

در سراسر نیمه اول قرن شانزدهم میلادی، همواره جنگ با عثمانی بر سر قفقاز و کردستان و عراق عرب که از لحاظ سوق‌الجیشی و اقتصادی واجد اهمیت فراوان بودند و جاده‌های کاروان‌رو بازرگانی اروپا و آسیا از آن عبور می‌کرد، دوام داشت (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۴۸۴). این امر شاید به مال‌دوستی شاه نیز بازمی‌گشت، چنانچه شاه طهماسب بی‌میل نبود تا خزانه خود را انباشته‌تر نماید؛ شاهد تاریخی بر این گفته، نوشته‌های وینچنتو دالساندری است که پیش از این اشاره شد.

مسیرهای تجاری بین ایران و عثمانی

راه‌ها را می‌توان شریان‌های حیاتی در اقتصاد هر کشور دانست، چرا که با داشتن شبکه گسترده راه‌ها، برقراری ارتباط با سرزمین‌های دور و نزدیک ممکن می‌شود و در نتیجه تجارت نیز گسترش می‌یابد. جاده‌های تجاری بین ایران و عثمانی در این دوره چند مسیر را در بر می‌گرفت، می‌توان راه‌های برقراری ارتباط بین ایران و عثمانی را به دو بخش راه‌های غربی و راه‌های شمال غربی تقسیم کرد:

الف) راه‌های تجاری غربی بین ایران و عثمانی

یک راه به طرف غرب از همدان می‌گذشت و در آنجا دو بخش می‌شد: جاده شمالی که از راه سنندج، موصل، ماردین و ارفا تا حلب راه می‌سپرد و جاده غربی که تا بغداد می‌رسید و در آنجا نیز تقسیم می‌شد (فریر، ۱۳۸۸: ۲۶۷). در واقع، این راه زمینی بغداد- کرمانشاه و بغداد- حلب بود که

اهمیت تجاری و اقتصادی عراق را دوچندان می‌کرد. در این دوره، ابریشم عمده محصول تجاری در اقتصاد هر دو کشور بود که از این راه غربی به اروپا برده شده و در مقابل، کالاهای خارجی از طریق بصره، بغداد و خانقین به داخل ایران حمل می‌شد (متی، ۱۳۸۷: ۸۰-۷۵).

بنا بر شواهد تاریخی، راه تجاری شمال غرب ایران و ولایات واقع در مسیر آن، به خاطر موقعیت جغرافیایی و اقتصادی خود، نقشی مهم در سیاست ایران و عثمانی ایفاء می‌کرد و رقابت دو کشور برای تسلط بر این راه، زمینه‌ساز جنگ‌های طولانی و دامنه‌داری در قرن‌های دهم و یازدهم هجری شد. ربرت الیس در کتاب خود به نام *محاصره موصل و روابط ایران و عثمانی از ۱۷۱۸ تا ۱۷۴۳* به خوبی تهدیدات عثمانی در این راه‌های تجاری را نشان می‌دهد. «اما سیاست‌های سلطان سلیم اول (۹۲۶-۹۱۸ ق.) این منبع مهم را با خطر روبرو ساخت. سلطان سلیم که از محاصره اقتصادی به‌عنوان سلاحی مؤثر علیه دشمنانش استفاده می‌کرد، با ایجاد مانع در کار تجارت ابریشم، درآمد حکومت صفویه را از این منبع مهم کاهش داد. بازرگانان ناگزیر شدند از فروش کالا در استانبول صرف‌نظر کرده و از طریق راه‌های منتهی به حلب، کالاهای خود را به این شهر برسانند. سلطان سلیم کالاهای بازرگانان عرب، ایرانی و ترک را توقیف کرد و بازرگانان را با کشتی به رملی فرستاد. از این پس، وارد کردن و فروش ابریشم ایران ممنوع شد، اما با روی کار آمدن سلطان سلیمان، قانون ممنوعیت تجارت با ایران لغو شد. ممنوعیت تجارت ابریشم ایران اثر زیادی بر بازرگانان ابریشم داشت و باعث شد که دولت از این زمان نظارت بر فروش و توزیع ابریشم را برعهده بگیرد. بیشتر بازرگانان و بافندگان ابریشم در اثر این ممنوعیت دست از کار کشیدند و این تجارت را ارمنی‌ها به جای بازرگانان ایرانی و ترک به‌دست گرفتند. هنگامی که در دوره سلطان سلیمان، راه‌های تجاری بازگشایی شد و کارخانه‌های عثمانی به ابریشم ایران نیاز پیدا کردند، تجارت ابریشم دوباره رونق گرفت» (wolson, 1974: 15). بنابر این، نیاز کارخانه‌های عثمانی خود دلیلی بر برقراری دوباره تجارت و بازگشایی راه‌های تجاری بین ایران و عثمانی بوده است.

ب) راه‌های شمال غربی بین ایران و عثمانی

سومین راه اصلی بین ایران و عثمانی از ساوه می‌گذشت و از شمال غرب تا قزوین می‌رسید و در قزوین یا به طرف رشت و دریای خزر و اردبیل و در سمت شمال شماخی و دربند می‌رفت و یا اینکه به طرف تبریز از طریق سلطانیه و میانه امتداد می‌یافت (فریر، ۱۳۸۸: ۲۶۷).

تبریز از مراکز عمده صنعتی بود و با سایر مناطق ارتباط داشت. از این شهر یک مسیر از سمت شمال به طرف تفلیس به ایروان می‌رفت و از آنجا به سمت عثمانی کشیده می‌شد و به نخستین شهر مهم آن، ارزروم می‌رسید و در ادامه از آنجا تا سواحل طرابوزان و از طریق آناتولی تا استانبول و بورسه یا اسمیرنه در اژه امتداد می‌یافت. راه دیگر از تبریز، خوی، بتلیس، دیاربکر و ارفا می‌گذشت و در آنجا به جاده اصلی حلب می‌پیوست (فریر، ۱۳۸۸: ۲۶۸-۲۶۷). عثمانی‌ها از راه فتوحات به جاده‌های ابریشم تبریز- حلب و تبریز- بورسا دست یافتند (شاو، ۱۳۸۰: ۱۵۴-۱۵۳).

ترکان نه فقط بر راه‌های آناتولی که از طریق ارزروم می‌گذشت، نظارت داشتند، بلکه بر راه‌هایی که در موازات دره فرات (پس از شکست ایرانیان در چالدران در سال ۹۲۰ق.) / ۱۵۱۴م. و ممالیک در مرج‌الدابق در سال ۹۲۲ق. / ۱۵۱۶م.) به حلب می‌رسید، تسلط یافتند و با تسخیر بغداد در سال ۹۴۱ق. / ۱۵۳۴م. راه‌های بیابانی نیز در اختیار آنان قرار گرفت. از این‌رو، ترکان در میانه سده ۱۰ قمری / ۱۶ میلادی به طور کامل بر راه‌های غربی ابریشم ایران مسلط بودند؛ بنابراین، جای تعجب نبود که آنها در مقابل گشایش راه شمالی پس از سلطه روس‌ها بر هشترخان در سال ۹۶۱ق. / ۱۵۵۴م. عکس‌العمل نشان داده و بر ضد آن اقداماتی انجام دهند (فریر، ۱۳۸۸: ۲۲۷).

صفویان با فتح ایالات واقع در مرزهای شمال غرب و مرکز ایران بر راه‌های تجارت با اروپا و مراکز تجاری در این نواحی مسلط شدند و به ایالات ثروتمندی دست یافتند که در پیشرفت تجارت ایران در دوران این حکومت نقش به‌سزایی ایفاء کردند. استانبول در کنار دریای سیاه که اولین ایستگاه تجاری شرق با اروپا بود، از طریق ایالات واقع در شمال غرب ایران با تبریز ارتباط پیدا می‌کرد و ایالات مرکزی ایران این ایستگاه را با اصفهان مرتبط می‌ساخت. راه تجاری معروف استانبول، توقات، ارزروم، قارص، ایروان، نخجوان، جلفا و تبریز از این ایالات می‌گذشت (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۳، ۶۲، ۵۵، ۵۰، ۳۸، ۳۳، ۲۶، ۲۲) و از تبریز به سوی مرکز ایران امتداد می‌یافت و از طریق اردبیل، قزوین، قم و کاشان به اصفهان می‌رسید (همان: ۷۳).

حلب به‌عنوان دومین ایستگاه تجاری با اروپا، یکی از شهرهای مهم در قلمرو عثمانی بود که از طریق ایالات مرکزی و غربی ایران با مراکز تجاری کشور ارتباط برقرار می‌ساخت. این شهر از طریق دیار بکر و وان با تبریز (همان: ۲۸۷، ۲۷۸، ۱۸۵) و از طریق موصل، بغداد و

بصره با جزیره هرمز (همان: ۲۴۴، ۲۲۸، ۲۲۶، ۲۱۴) و از طریق دیاربکر، اورفا و موصل به سنندج و همدان می‌رسید (همان: ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۸۵، ۱۷۷، ۱۷۶) و از آنجا به اصفهان می‌رفت. شهرهای واقع در این مسیر از مهمترین مراکز تجاری بودند که سابقه طولانی تجاری داشتند. تبریز مرکز ولایت آذربایجان، یکی از مهمترین این مراکز بود که در سال ۹۰۷ق. توسط شاه اسماعیل فتح شد. موقعیت جغرافیایی شهر، آن را به نقطه تلاقی یک رشته راه‌های تجاری بدل کرده بود و در منابع به نقش تبریز در ارتباط تجاری مشرق زمین با اروپا از طریق استانبول و حلب اشاره شده است و از این شهر به‌عنوان یکی از مراکز مهم تجاری یاد شده است. در قرن هفتم هجری، تجارت تبریز شهرت جهانی داشت و بازرگانان هندوستان، بغداد و موصل برای خرید و فروش به آنجا می‌آمدند و بازرگانانی که با خارج دادوستد می‌کردند، از افراد متمول این شهر بودند (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۳۱). تبریز تا قرن نهم و دهم هجری نیز رونق تجاری خود را حفظ کرد و بازارهای متعدد آن از مراکز فعال اقتصادی به‌شمار می‌آمد. ابریشم بسیاری به کاروانسراهای این شهر وارد و از آنجا به حلب فرستاده می‌شد و اجناس ابریشمی ساخت یزد و پارچه‌های پشمی و سایر اجناس در بازار آن به فراوانی یافت می‌شد (کنتارینی، ۱۳۴۹: ۱۳۷). اروپائانی که در زمان حکومت شاه طهماسب اول از ایران دیدن کرده‌اند، از تبریز به‌عنوان عمده‌ترین شهر ایران نام برده‌اند^۱. شهر تبریز تا زمان شاه محمد خدابنده، رونق تجاری و اقتصادی خود را همچنان حفظ کرده بود و در این دوران نیز بازاریان تبریز از افراد متمول و ثروتمند شهر بودند که خانه‌های عالی و تجملات زندگی آنها، توسط مورخان این دوره توصیف شده است (ترکمان، ۱۳۳۴: ۳۰۸) و رونق اقتصادی این شهر به جایی رسید که در تمام بلاد اسلام، شهری به آبادانی آن یافت نمی‌شد (همان).

کاشان از دیگر شهرهای مهم در تجارت ایران و عثمانی بود. این شهر از نظر تجاری شهرت جهانی داشت و بسیاری از کالاهای عثمانی در این شهر به فروش می‌رسید. به طور نمونه، دیبای هفت رنگ^۲ و دیگر پارچه‌هایی که از امپراتوری عثمانی و مصر و کشورهای

^۱ chick, A Chronicle of the Carmelite in Persia and Pape Misson of the Seventeenth and Eighteenth Centuries, 50.

^۲ دیبا، قماش‌هایی که از حریر الوان (برهان)، قماش‌هایی است ابریشمین در نهایت نفاست. (برهان ذیل طراز). و دیبه حریر نیک و دیباج معرب آن است. (انجمن آرا). حریر نیک. (آندراج). نوعی از جامه ابریشمی و منقش باشد. (غیاث) (آندراج). جامه ابریشمین، دیبا و دیبه نیز گویندش. تعریبش دیباج و تازیش حریر بود. <https://www.vajehyab.com>

اروپایی وارد می‌شد، در بازار این شهر به فراوانی وجود داشت (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴۷۳) و راه تجاری استانبول - تبریز جهت رسیدن به اصفهان از این شهر می‌گذشت.

شاه اسماعیل اول، نه تنها شهرهای واقع بر سر راه تجاری با اروپا در شمال غرب را هدف حملات خود قرار داد، بلکه سعی داشت تمام مراکز تجاری و ولایات ثروتمند واقع در کنار دریای خزر و رود ارس را که در اطراف این راه واقع شده بودند، نیز به تصرف درآورد. برای او تسلط بر این نواحی از تسلط بر ایالات آذربایجان و عراق عجم نیز حیاتی‌تر بود. از این‌رو می‌بینیم که در سال ۹۰۵ ق. (ترکمان، ۱۳۳۴: ۲۷) اولین اقدام شاه اسماعیل تسلط بر ایالت شروان، مرکز حکومت شروانشاهان بود که در حقیقت راه را برای فتوحات بعدی وی هموار ساخت. این ایالت در کنار دریای خزر واقع شده بود (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۲۷۴) و یکی از مهمترین ولایاتی بود که در این سال فتح گردید. این ولایت تا حدود دربند باب‌الابواب امتداد داشت (رازی، [بی‌تا]: ۲۶۸). رویدادنامه‌های گرجی، نام این ناحیه را به صورت «شاوران» نوشته‌اند (minorsky, 1958: 77) و مؤلف کتاب حدود العالم آن را «شاوران» خوانده است (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۶۴) و در دوره‌های متأخر، مرکز این ایالت شهر شماخی بود. از این شهر که یکی از مراکز تولید ابریشم بود، جاده‌ای به امپراتوری عثمانی می‌رفت و از این سرزمین کالاهای تجاری به شماخی وارد می‌شد (کاتف، ۱۳۵۶: ۴۶). از شماخی راهی به قزوین می‌رفت (herbert, 197) و راهی به حاجی طرخان؛ بازرگانان و مسافران از حاجی طرخان و از طریق رود ولگا به مسکو می‌رفتند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۲۸۹).

به هنگام حمله شاه اسماعیل صفوی به این ولایت، شماخی مرکز آن، شهری بزرگ و ثروتمند و یک مرکز عظیم بازرگانی بود (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۳۴). فتح این ناحیه از همان آغاز، ثروت زیادی برای شاه اسماعیل به همراه داشت، به طوری که آوازه بخشش‌های او در ایران و آناتولی پیچید و هنگامی که از فرمانروایان محلی گرجستان درخواست نیروی کمکی برای جنگ با الوند میرزا نمود، نیروی بزرگی به یاری وی فرستاده شد و به هنگام ورود این نیروها به شماخی، هدایای گران‌بهایی از غنائمی که از این فتح به دست آورده بود، به آنها بخشید (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۲۷). در باره درآمد این ایالت در دوره شاه طهماسب خبری در دست داریم که «هیچ ملکی این قدر درآمد ندارد که شروان» (عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۸۵) و اسکندربیک ترکمان نیز این ولایت را ولایتی «کثیر المنفعت» می‌داند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۷۹) و

دالسانداری آن را سرزمین باستانی ماد خوانده است (دالسانداری، ۱۳۴۹: ۴۴۳). محققان بر این عقیده‌اند که شمال و شمال غرب کشور منطقه‌ای مهم برای سلامت مالی قلمرو صفویه بود. مالیات تولید ابریشم در گیلان و شیروان به ۱۰۰۰۰۰ تومان در سال می‌رسید، اما این ایالات در معرض حمله عثمانی‌ها نیز بودند (متی، ۱۳۹۳: ۱۵۷). در حقیقت از اینجا آشکار می‌شود که وجود مناطقی با منافع اقتصادی بسیار بالا و تسلط بر راه‌های کاروان‌رو و تجاری، از جمله موضوعات مهم در روابط ایران و عثمانی بوده است.

تغییر مسیر تجاری و تأثیر آن بر تجارت ایران و عثمانی

حضور پرتغالی‌ها در مشرق زمین با دور زدن دماغه امیدنیک توسط واسکودوگاما در سال ۱۴۹۲ق. / ۱۴۹۷م. آغاز شد. آنان با ورود به اقیانوس هند و خلیج فارس رودرروی حکمرانان منطقه از جمله حکام هرمز و دیگر مناطق پس‌کرانه‌ای شمالی و جنوبی خلیج فارس قرار گرفتند. عثمانی‌ها از جمله مخالفان جدی حضور اروپائیان بودند که در صدد برآمدند از دستیابی نیروهای اروپایی به سود حاصل از ترانزیت کالاهای شرق و غرب در این مناطق جلوگیری کنند. در حقیقت، ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس بدین سبب که عثمانی‌ها را از سود حاصل از ترانزیت سنتی محروم می‌ساخت، باعث شد که آنها برای تأمین امنیت دریای سرخ و خلیج فارس و گشایش راه‌های تجاری سنتی شرق و غرب که از قلمروشان می‌گذشت، چاره‌اندیشی کنند (پورمحمدی و سنبلی، ۱۳۹۱: ۲).

از دیگر مسیرهایی که قرار بود جایگزین راه سنتی تجاری عثمانی شود، راهی بود که از هسترخان می‌گذشت و از جمله شهرهای مهم در تجارت ایران و اروپا این شهر بود. اهمیت هسترخان در تجارت نیمه دوم سده شانزدهم میلادی دو چندان بود. نخست اینکه جایگاه آن در جاده‌ای قرار داشت که از دریای سفید تا دریای خزر کشیده شده و اروپا را به آسیا پیوند می‌داد و در واقع خارج از دسترس و دخالت ناوگان اسپانیا و پرتغال بود (فریر، ۱۳۸۸: ۲۲۲). پژوهشگران بر این عقیده‌اند که جنگ‌های عثمانی با ایران به دلیل بازگشت عثمانیان به سرچشمه سرمایه‌شان در آسیا در گرفت. عثمانی‌ها به انگیزه جاه‌طلبی، چیرگی‌شان بر قفقاز شمالی و دریای خزر را در حمله به ایران، لشکرکشی به هسترخان و فعالیت در رود ولگا می‌دانستند (گدو، ۱۳۸۸: ۱۵۲). دوم اینکه هسترخان - این پایگاه جنوبی روسیه - منافع

عثمانی را در مناطق قفقاز به مخاطره انداخت. بین سال‌های ۹۸۷-۹۶۷ ق. / ۱۵۸۰-۱۵۶۰ م. شش سفر به ایران به وسیله کمپانی روسی-انگلیسی‌ها صورت گرفت که تلاشی زودرس، اما پرمفعت برای تغییر جهت بخشی از تجارت ایران از محور شرقی-غربی به محور شمالی-جنوبی بود. این برنامه برای ایرانی که در صدد بود از سلطه ترکان بر جاده‌های ترانزیتی و صادراتی‌اش رهایی یابد، جذابیت‌های ویژه‌ای داشت. شاه طهماسب در موقع واگذاری امتیازات و فهرستی از کالاها مورد نیاز در ذی‌الحجه ۹۷۳/ ژوئن ۱۵۶۶ به آرتور ادواردز، عامل کمپانی روسی-انگلیسی خاطرنشان ساخت که «می‌خواهد انواع کالاها را ببیند طوری که بر ونیزیان و ترکان برتری یابند، چون آنها از این امر می‌ترسند و پنهانی آن را ابراز داشته‌اند. فی‌الواقع رعایای شاهزادگان در صددند با ما در خصوص ادویه و مال‌التجاره‌های دیگر که نمی‌توانند به ونیزیان و ترکان بفروشند، وارد معامله شوند». (فریر، ۱۳۸۸: ۲۲۳). در نتیجه، یکی از مهمترین اهداف برای آغاز این تجارت آن بود که راه تجاری مدیترانه به نوعی متروک شود، اما در سرتاسر دوره صفویان، این هدف نه در جهت شمالی و نه در جهت جنوبی تحقق نیافت. ادواردز به زودی دریافت که «شکستن سد تجاری بین ونیزیان و کل کمپانی ارمنیان» با منابع و ابزاری که در اختیار اوست، امکان‌پذیر نیست و هرگز هم امکان‌پذیر نشد (همان). این امر شاید از یک‌سو به دلیل هزینه‌هایی بود که تجارت از راه روسیه و یا راه‌های جنوبی و مسیر خلیج فارس به همراه داشت و از سوی دیگر، دوری مسیر در هر دو راه سبب می‌شد که بازرگانان تمایل چندانی به آن نشان ندهند. دلیل احتمالی دیگری که می‌توان ذکر کرد، خارج شدن تجارت در این مناطق-به‌خصوص در مسیر جنوب- از دست تجار سنتی و در دست گرفتن آن توسط تجار خارجی مانند انگلیسی‌ها بود؛ هر چند این مورد گزینه‌ای است که بعدها بیشتر مصداق یافت.

طرح عثمانی برای حفر کانال‌های ولگا-دن و سوئز و حمله به ایران و هسترخان، برای تحقق هدف مشترکی سامان می‌یافت که آن را تلاشی برای سودآورتر و اقتصادی‌تر کردن راه ترانزیت سنتی- از طریق عثمانی- می‌توان دانست. این اندیشه‌ها در سده نوزدهم میلادی نیز در میان مردم عثمانی رواج داشت. نویسندگان نتایج الوقوعات، ناخرسندی‌اش را از اینکه عثمانیان در دوره امپراتوری سلیمان اول بیشتر با اروپا جنگیدند، در نوشته خود اظهار کرده

است. مردم بر این گمان بودند که اگر سلیمان اول در سمت ایران و ترکستان بیشتر می‌کوشید، پیامدهای بهتری تحقق می‌یافت (گدو، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

محصولات صادراتی ایران به عثمانی

بندر باکو یکی از مهمترین بنادر صادراتی ایران بود و نفت یکی از کالاهای صادراتی از این بندر به‌شمار می‌رفت. سوسیک در مقاله خود می‌نویسد که در این دوره، روزانه دویست بار شتر تولید نفت معادن این شهر بود. نفت سفید ویژه‌ای در این شهر تولید می‌شد که روزانه در حدود هزار درهم درآمد داشت. از پوست خوک‌هایی که در بندر باکو یافت می‌شد، برای حمل و صدور نفت استفاده می‌کردند (soucek, 1981: 566). بر طبق نوشته اولیاء چلبی، نفت باکو سالیانه هفت هزار تومان برای خزانه شاه درآمد داشت و به شهرهای مختلف ایران، آسیای میانه، عثمانی، هند و کشورهای دیگر صادر می‌شد (gadzhi, 1970: 55). به همین دلیل این بندر از جمله مکان‌های مورد اختلاف بین عثمانی و ایران بود که بعدها روسیه نیز به آن اضافه شد (arnold, 1877: 107-114). هر یک از طرفین تلاش می‌کرد که این منطقه را تحت نفوذ خود داشته باشد تا از منافع اقتصادی آن بهره بیشتری ببرد؛ احتمالاً به کارگیری نفت در جنگ‌ها و فروش آن به سایر مناطق سبب توجه هر چه بیشتر به این کالا شده بود.

از دیگر محصولاتی که از ایران به عثمانی صادر می‌شد، محصولات چرمی بود. این محصولات به هندوستان و امپراتوری عثمانی و دیگر مناطق ارسال می‌شد (شاردن، ۱۳۷۲: ۸۸۲/۲). میوه خشک و خشکبار که در آذربایجان به دست می‌آمد، به توکا، دیار بکر و بغداد می‌رفت (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۰۲؛ باستانی‌پاریزی، ۱۳۴۸: ۱۲۸). شتر به ارمنستان و آناتولی فروخته می‌شد و گوسفند نیز تا استانبول و ادرنه می‌رفت. گوشت گوسفندی که در آناتولی و رومانی به مصرف می‌رسید، از ایران صادر می‌شد و پول گزافی نیز به مملکت وارد می‌کرد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۳۰؛ سیوری، ۱۳۸۵: ۱۹۹).

مهمترین کالایی که تاجران اروپایی ساکن در امپراتوری عثمانی می‌خریدند، ابریشم ایران بود (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۰۳/۲). تصاحب و تسلط بر سرزمین‌های تولید ابریشم، از عوامل مهم درگیری بین ایران و عثمانی بود. از جمله این مناطق، ایالت آذربایجان، گرجستان،

ارمنستان، شروان و قره‌باغ بود که عثمانی تلاش زیادی برای تصاحب آنها می‌کرد. ابریشم مهمترین کالای ایران و عمده‌ترین محصول صادراتی آن شمرده می‌شد و چنانچه پیش‌تر گذشت، ابریشم عمدتاً در ایالات شمالی ایران یعنی گرجستان، مازندران و گیلان و تا حجم اندکی هم در خراسان و اطراف یزد به عمل می‌آمد (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۰؛ فریر، ۱۳۸۸: ۲۶۷).

شاردن سیاح فرانسوی که سفرنامه‌اش دربردارنده اطلاعات و نکات فراوانی در باره ایرانِ زمان صفوی است، ابریشم را مهمترین کالای صادراتی ایران و در عین حال، ایران را مهمترین کشور صادرکننده ابریشم می‌داند. وی در سفرنامه خود آورده است: «مهمترین کالای صادراتی ایران ابریشم است که در گرجستان، خراسان، کرمان و بیشتر در گیلان و مازندران و هیرکانی تولید می‌شود. مقدار محصول سالیانه ابریشم ایران بیست و دو هزار عدل است و هر عدل معادل دویست و هفتاد و شش لیور می‌باشد. به این شرح: محصول ابریشم گیلان ده هزار لیور، محصول مازندران دو هزار لیور، ماد و باکتریان هر کدام سه هزار لیور، آن قسمت از سرزمینی که قرامان نامیده می‌شود و گرجستان هر کدام دو هزار لیور» (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۰۲/۲). وی در باره انواع ابریشم‌های ایران می‌نویسد: «ابریشم‌های ایران چهار نوع است: نخست شروانی و آن را بدین سبب شروانی می‌نامند که در شروان شهری از ماد واقع در نزدیکی دریای خزر تولید می‌شود. این نوع ابریشم ضخیم و زبر و بد است. قسم دوم که یک درجه بهتر از شروانی است، خرواری نامیده می‌شود و این بدان معناست که خریداران این نوع ابریشم کسانی هستند که خوب و بد ابریشم را نمی‌شناسند. ما این نوع ابریشم را لژیا می‌نامیم. زیرا این ابریشم منحصراً در لژیان شهر کوچکی از گیلان واقع در نزدیکی دریای خزر تولید می‌شود. نوع سوم که از لحاظ جنس متوسط است، کدخداپسند نامیده می‌شود و ایرانیان هر جنس متوسطی را چنین می‌خوانند. نوع چهارم شعرباف است که معنی‌اش ابریشم مخصوص پارچه‌های زربفت است، زیرا برای بافتن این پارچه‌های گران‌قیمت، مرغوب‌ترین ابریشم‌ها به کار رفته است (همان: ۹۰۳/۲).

به طور دقیق روشن نیست که عثمانی‌ها بیشتر خریدار کدام نوع ابریشم ایران بودند، اما همین مقدار می‌دانیم که ترکان با وجود همه نابسامانی‌های برخاسته از شرایط محلی، تلاش مداوم داشتند تا ابریشم مورد نیاز کارگاه‌های پارچه‌بافی بورسه (بورسه) و عایدات دولتی را فراهم آورند. آنها برای پیشبرد اهداف اقتصادی و کسب منافع مالی خود، در نواحی مختلف

از فشار سیاسی فروگذاری نمی‌کردند (فریر، ۱۳۸۸: ۲۲۶). در نتیجه جنگ‌های ایران و ترکان باعث کاهش تولید آن در ربع پسین سده دهم قمری/ شانزدهم میلادی شد (همان: ۲۶۸). همچنین با توجه به یکسان بودن مناطق تولید ابریشم و مناطق مورد تهاجم عثمانی‌ها، می‌توان تاخت‌وتاز عثمانی در شرق و به سوی قلمرو ایران را در چارچوب هدف‌های اقتصادی و تجاری آن گنجانده؛ زیرا سپاه عثمانی بیشتر به جای حرکت به سوی مناطق مرکزی و درونی به انگیزه دستیابی به ساحل‌های غرب دریای مازندران، به سمت شمال غربی ایران حمله می‌برد؛ راهی که زمینه ارتباط مستقیم امپراتوری عثمانی را با سواحل شرقی دریای مازندران و آسیای میانه فراهم می‌کرد (گدو، ۱۳۸۸: ۱۵۶). این امر از گفته‌های متی نیز هویداست که بسیاری از منابع زراعی کشور در آذربایجان حاصلخیز و کرانه‌های ابریشم‌خیز خزر بود. مجموع این عوامل موجب می‌شدند که شمال ایران بیشتر مورد توجه و دغدغه صفویه باشد و چالش‌های نظامی نیز بیشتر در همین مناطق بود (متی، ۱۳۹۳: ۲۶). جز مناطق شمال غربی، چالش بر سر بین‌النهرین، از دیگر نقاط اختلاف بین ایران و عثمانی بود که هم صبغه مذهبی داشت و هم دلیل اقتصادی و هم در جهت ممانعت از نفوذ ایران بر خلیج فارس بود.

چنانچه گفته شد، «تجارت ابریشم بین ایران و عثمانی عامل عمده‌ای در امور اقتصادی هر دو مملکت بود. صنعت ابریشم‌کاری عثمانی وابستگی تام به ابریشم ایران داشت؛ از اینها گذشته، این تجارت سالانه چیزی در حدود ۷۰۰۰۰ آلتون وارد خزانه مملکت می‌کرد و در ایران، پشتوانه سکه رایج نقره و طلا از بازارهای عثمانی حاصل می‌شد.» این امر در مورد سده شانزدهم میلادی مصداق داشت و در سده هفدهم میلادی نیز ادامه یافت. قسمت اعظم صادرات ابریشم ایران از عثمانی می‌گذشت و همان‌گونه که بدان اشاره شد، یا همانجا در کارخانه‌های نساجی بورسه مصرف می‌شد و یا اینکه از راه حلب و یا اسمیرنه به لندن و مارسو و مقدار محدودی هم به ونیز و لگورن صادر می‌شد. ابریشم در حلب، بورسه و اسمیرنه و استانبول فقط به پول نقد و یا در ازای پارچه خرید و فروش می‌شد. زنجیره تجاری ایالات ابریشم‌خیز تا بازارهای عثمانی به خوبی سازماندهی شده بود و ارمنیان در عثمانی از واسطه‌های عمده این تجارت و نیز نمایندگان امور بازرگانی و اجتماعی این مملکت شمرده می‌شدند (فریر، ۱۳۸۸: ۲۶۱).

از دیگر محصولات که به عثمانی صادر می‌شد، ریواسی^۱ بود که از آسیای مرکزی به قزوین می‌آمد و از آنجا به حلب می‌رفت. مازو از جمله مواد رنگی و دارویی بود که از درختان بلوط همدان و کرمانشاه به دست می‌آمد و بیشتر به حوضه مدیترانه صادر می‌شد (همان: ۲۷۱). از دیگر اقلام صادراتی به عثمانی را می‌توان منسوجات هندی دانست و گزارش‌ها حاکی از آن است که یک سوم این منسوجات به دریای احمر و ایران و از آنجا به عربستان، حوضه مدیترانه، عثمانی، روسیه و آسیای مرکزی ارسال می‌شد (همان: ۲۷۳).

محصولات وارداتی ایران از عثمانی

منابع در خصوص واردات ایران از عثمانی گزارش می‌دهند که شاه طهماسب خود از حلب پارچه‌های پشمی وارد می‌کرد و فرمان می‌داد که از آنها جامه بدوزند و آنها را به ده برابر قیمت به سپاهیان می‌فروخت (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۶۸-۴۶۷). تحقیقات نشان می‌دهد که در این دوره، مس و فلزات دیگر از عثمانی و هند وارد می‌شد (رحیم‌لو، ۱۳۹۴: ۵۳۳). گزارش‌های تاریخی بیان می‌کنند نقره‌ای که از عثمانی به ایران می‌آمد، با سود بیست درصد، طلا با سود چهارده یا پانزده درصد و مس با سود هجده و گاه بیست درصد به فروش می‌رسید (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۷۶). متی در این باره متذکر می‌شود که باید توجه داشت این ارقام مربوط به یک سال است و ممکن است در سال بعد تغییر کرده باشد (متی، ۱۳۸۷: ۵۹).

مسکوکات نیز از اقلام وارداتی مهم ایران از عثمانی بود و از گذشته‌های دور، تأمین‌کننده عمده شمش ایران، دولت عثمانی و به میزان کمتری دولت روسیه بود. این مسکوکات از ایران به هند سرازیر می‌شد و به گفته رافائل دومان، ایران شبیه کاروانسرای بود که هر چقدر پول به آن وارد می‌شد، از آن بیرون می‌رفت که دلیل آن کسری تراز بازرگانی ایران نسبت به هند بود، برعکس وضعیت آن نسبت به روس و عثمانی که دارای تراز مثبت بود (متی، ۱۳۹۳: ۹۳).

۱. ریواس با نام جنس *rheum* متعلق به خانواده علف هفت‌بند (*polygonaceae*) هست و گیاهی علفی، چند ساله، با ریشه ضخیم و گوشتی و برگ‌های چرمی و ضخیم که در فصل بهار و اوایل تابستان می‌روید. ساقه گل‌دهنده که قسمت خوراکی و دارویی ریواس را تشکیل می‌دهد، گوشتی است. (قادر قاسمی، محمد فتاحی و ابوالفضل علیرضالو، "مطالعه ویژگی‌های فتوشیمیایی و آنتی‌اکسیدان ژنوتیپ‌های مختلف ریواس جمع‌آوری شده از مناطق مختلف ایران"، نشریه پژوهش‌های صنایع غذایی، ج ۲۸، ش ۴، سال ۱۳۹۷، صص ۷۳-۸۸).

آنچه در اوضاع پولی نامساعد و واردات مسکوکات به ایران تأثیر داشت، گرایش سران و حتی شاه به احتکار بود؛ در نتیجه، مشکلات مالی اغلب ناشی از کمبود سکه در گردش بود تا کمبود پول موجود. شاه طهماسب در ۱۴ سال پایانی سلطنتش، پولی به سربازان نداد و باعث پناهندگی هزاران نفر از آنها به هندوستان و آسیای میانه شد. یکی از دلایل ممکن است جنگ عثمانی و ونیز در سال ۹۷۷ تا ۹۸۰ ق. / ۱۵۷۰ تا ۱۵۷۳ م. و شورش‌های آناتولی در این دوره باشد که بی‌گمان اثر منفی در ورود پول به خزانه دولت ایران داشت. این در حالی است که پس از مرگ طهماسب در سال ۹۸۴ ق. / ۱۵۷۶ م. در خزانه‌اش بیش از ۸۰ میلیون دوکات پول وجود داشت (همان: ۹۴).

با توجه به اینکه ایران طلا یا نقره تولید نمی‌کرد، مجبور بود به واردات طلا و نقره از شمال و غرب، به ویژه از قلمروهای عثمانی متکی باشد. ایران را می‌توان واردکننده‌ای دانست که با قیمت بیشتر آن را مجدداً به هند می‌فروخت (رحیم‌لو، ۱۳۹۴: ۵۳۴). می‌توان گفت، تجارت با امپراتوری عثمانی به‌رغم خصومت دیرپای دو دولت، در سال‌های (۱۰۴۹-۹۰۷ ق. / ۱۶۳۹-۱۵۰۱ م.) افزایش یافت. ایران، به طلا و نقره‌ای که از تجارت سرزمین‌های شرق مدیترانه وارد می‌شد، نیاز داشت و عثمانی‌ها نیز به ابریشم ایران نیاز داشتند (همان: ۵۳۵). با توجه به اینکه بخش‌هایی از کشور و اقتصاد مانند صنعت تولید ابریشم، کاملاً پولی شده بودند، با این حال ناظران مختلف به کمبود شدید سکه‌های در گردش اشاره می‌کنند. به‌طوری که بازرگانان انگلیسی نقدینه را نیاز اصلی ایران و علت کمبود آن را حالت جنگی با دولت عثمانی می‌دانستند (متی، ۱۳۹۳: ۲۹).

از تأثیرات ورود پول از عثمانی و همچنین تجارت گسترده در سمت غرب و شمال غربی این بود که بیشترین ضرابخانه‌ها نیز در این مناطق قرار داشت. از نشانه‌های بحران پولی در فاصله زمانی میان شاه اسماعیل و محمد خدابنده، کاهش پیوسته تعداد ضرابخانه‌های فعال در ایران بود. در این دوره طی سال ۹۹۶-۹۰۷ ق. / ۱۵۸۷-۱۵۰۱ م. حدود ۷۰ ضرابخانه در ایران وجود داشت، اما در هر مقطع زمانی بیش از چهل تای آن ضرابخانه‌ها دایر نبود و بسیاری از آنها شکل موقت داشتند (همان: ۵۹).

شیشه، اسلحه، ساعت و اشیاء زینتی از دیگر کالاهایی بود که از عثمانی به ایران وارد می‌شد (فریر، ۱۳۸۸: ۲۶۱). به‌طور کلی رمز تجارت ایران و عثمانی آن است که این تجارت

از نوع عبوری بود. ایران موقعیتی مناسب داشت و بین دو مرکز عمده تقاضا قرار گرفته بود؛ هند که به مسکوکات نیاز داشت و دیگری سرزمین‌های شرق مدیترانه و (اروپا) که به ابریشم خام، منسوجات و ادویه احتیاج داشتند. به این ترتیب، ایران غیر از آنکه در این تجارت شرکت داشت، درصدی را نیز به‌عنوان حق‌العبور از مرزهایش دریافت می‌کرد. در واقع ایران به کاروانسرای شباهت داشت و پول‌هایی از اروپا و عثمانی می‌آمد و به هند می‌رفت و اجناس و ادویه‌ای از هند می‌آمد و به عثمانی و اروپا روانه می‌شد؛ لذا سودی کوچک در این عبور و مرور نصیبش می‌شد (رحیم‌لو، ۱۳۹۴: ۵۳۵).

تحقیقات نشان می‌دهد که به رغم کمبود پول، نظام پولی واحدی در دوره شاه طهماسب شکل گرفت. این وحدت در سکه‌هایی که هر چند در نقاط مختلف کشور ضرب و نشر می‌شدند و یک‌دستی خیره‌کننده‌ای از نظر شکل و نقوش و عیار داشتند، طبیعتاً به سود کسب و کار بود، ولو بازرگانی راه‌های دور تا حدود زیادی با سکه‌های غیرایرانی انجام می‌گرفت (متی، ۱۳۹۳: ۴۲).

ارامنه واسطه تجارت ایران و عثمانی

در دوره صفویه، مهمترین و بیشترین بازرگانان از ارامنه بودند که در برون و درون کشور در رفت‌وآمد بودند. در حقیقت تجارت داخلی در دست بازرگانان ایرانی و یهودی بود و تجارت خارجی را نیز تقریباً ارامنه در انحصار داشتند (سیوری، ۱۳۸۵: ۱۹۴). قراردادی بین ایران و عثمانی وجود دارد که چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح، بازرگانی بین دو کشور بدون مانع و اشکال انجام گیرد و کاروان‌ها در امنیت کامل در رفت‌وآمد باشند، زیرا این امر به سود هر دو کشور است (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۰). بازرگانان ارمنی در شهرهای عثمانی از جمله قسطنطنیه، بورسا، آترانا (آدنا)، ازمیر، توکات و ارزروم فعالیت داشتند (پورمحمدی املشی، ۱۳۷۸: ۱۴۸). ارامنه از فرصت استفاده کردند و بزرگ‌ترین منبع پول نقد برای خزانه سلطنتی که تجارت ابریشم بود را اداره می‌کردند (سیوری، ۱۳۸۵: ۱۹۵).

مسیرهای تجاری ارامنه برای رفتن به عثمانی، یکی از طریق تبریز به طرابوزان و یکی هم از راه بغداد به حلب و سوریه و دریای مدیترانه بود. در این دو مسیر، بازرگانان ایرانی باید مبالغی به‌عنوان حقوق گمرکی و حق‌العبور به عمال دولت عثمانی می‌پرداختند. علاوه بر خطر راهزنان، این دو مسیر تجاری، هنگام جنگ به کلی بسته می‌شد (پورمحمدی املشی،

۱۳۷۸: ۱۴۸). تجار ارمنی با ملاحظه همه جوانب ترجیح می‌دادند که بیشتر از مسیرهای زمینی عثمانی به تجارت بپردازند. زیرا هم قدرت رقابت با نیروی دریایی پرتغال و انگلیس را نداشتند و هم اینکه عثمانی نسبت به تجار ایرانی ارمنی نظر مساعدتری نسبت به تجار ایرانی غیرارمنی داشت (همان).

منابع و اسناد در مورد نقش ارامنه در دوره شاه طهماسب تا روی کار آمدن شاه عباس اول اطلاعات دقیقی به دست نمی‌دهند، به احتمال قوی این سکوت منابع به سبب تعصب مذهبی شاه طهماسب اول و عدم ثبات سیاسی و امنیت راه‌های تجاری در دوره اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده است.

یکی از مشکلات تجارت بین ایران و عثمانی رقابت شدید آنها بود که موجب می‌شد تا مشکلاتی دائمی برای عبور کالا در نواحی غربی و شمال غربی کشور پدید آید. حتی نمایندگان سیاسی و تجاری خارجی، خودشان هم جرأت نداشتند از عثمانی بگذرند و گاهی مجبور می‌شدند از طریق روسیه (مسکوی) عبور کنند یا از طریق دریای جنوب و هند بگذرند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۴۸: ۱۳۲). در اطراف دجله، گمرک‌خانه‌ها و قلعه‌هایی برای دریافت گمرک از قایق‌ها وجود داشت و بعضی تجار، پارچه‌های ماهوت را در زیر چوب‌های قایق‌ها پنهان می‌کردند که قاچاق وارد کنند و گمرکی‌ها با سیخ‌های بلند که در آنها فرو می‌کردند، به کشف قاچاق می‌پرداختند (همان: ۱۳۴).

صلح آماسیه و تأثیر آن بر رونق روابط تجاری صفویه و عثمانی

در ۸ رجب ۹۶۱/۲۹ می ۱۵۵۵ نخستین عهدنامه صلح بین صفویان و عثمانیان تحقق یافت که نویسندگان عثمانی آن را صلح آماسیه و مورخان صفوی با عنوان صلح شاه طهماسب و سلطان سلیمان و یا با نام سفیر ایران، صلح فرخزادبیک تسمیه کرده‌اند که از مجموع چند نامه سلطانی مبادله شده میان دو طرف باید استخراج کرد (رحیم‌لو، ۱۳۹۴: ۳۴). ایران به موجب آن صلح، ایالت آذربایجان و ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی را حفظ کرد و ناحیه شهر قارص بی‌طرف اعلام گشت و تصمیم گرفته شد که سرزمین مزبور را ویران و خالی از سکنه سازند. در مقابل، گرجستان غربی و ارمنستان غربی و عراق عرب در دست عثمانی باقی ماند (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۴۸۵).

بنا بر شواهد، شاه طهماسب پس از پیمان صلح آماسیه، همواره برای جلب نظر موافق سلطان عثمانی می‌کوشید و از برقراری رابطه بازرگانی با انگلستان امتناع می‌کرد. عامل مهم و مؤثر در این تصمیم، بازرگانی گسترده ایران با عثمانی بود. بازرگانان عثمانی، تجارت ابریشم ولایت‌های شمال ایران را در دست داشتند و آن را از راه عثمانی به اروپا (که نزدیک‌ترین راه بود) حمل می‌کردند (کرزن، ۱۳۷۳: ۶۳۶). شاه طهماسب که پیوسته خواهان حفظ و تقویت دوستی با سلطان عثمانی و گسترش روابط بود، مصلحت خود را - به ویژه در آن زمان که سلطان سلیمان از تعلق او در تحویل بایزید خشمگین بود - در راضی نگه داشتن بازرگانان عثمانی و تشویق آنان به تجارت با ایران می‌دانست (پارسادوست، ۱۳۷۷: ۷۵۱). مفاد عهدنامه آماسیه مبنی بر امنیت راه‌ها و تأمین جانی بازرگانان حاکی از این است که هر دو طرف و به خصوص ایرانی‌ها تا چه حد به روابط تجاری اهمیت می‌دادند (عابدینی، ۱۳۸۸: ۶۲). مسلماً پس از برقراری صلح، روند تجارت بین ایران و عثمانی رو به پیشرفت و افزایش بوده است، اما منابع در این مورد اطلاعات اندکی به ما می‌دهند.

اگر چه پیمان صلح آماسیه به جنگ‌های بیست ساله ایران و عثمانی پایان داد، اما ناآرامی‌های سیاسی ایران پس از مرگ شاه طهماسب اول، یکبار دیگر باعث درگیری ایران و عثمانی شد. نخستین واکنش به توقف دشمنی‌های ایرانیان و ترکان و انعقاد قرارداد صلح آماسیه در ۸ رجب ۹۶۱/۲۹ مه ۱۵۵۵ برخواست. محمد صوفلو وزیراعظم ترکان در واکنش علیه پیشرفت پی‌جویانه روس‌ها در کریمه، نقشه جدایی روس‌ها و پیوند با خانات مسلمان آسیای میانه و محروم‌سازی ایرانیان از مناطق تولید ابریشم را پیش کشید (فریر، ۱۳۸۸: ۲۲۷). مرگ شاه طهماسب که در سال ۹۸۴ق. / ۱۵۷۶م. اتفاق افتاد، به ترکان فرصت داد تا از موقعیت استفاده کرده و آذربایجان، گرجستان، شروان، لرستان و بخش‌هایی از گیلان را ضمیمه کشور خود سازند (همان: ۲۲۸). هر چند با وجود همه این شرایط، به طور کلی تراز تجاری ایران و عثمانی مثبت بود (فوران، ۱۳۹۰: ۱۱۱؛ رحیم‌لو، ۱۳۹۴: ۵۳۲).

تجارت در اواخر دوره شاه طهماسب اول

اوضاع داخلی ایران در آخرین سال‌های سلطنت شاه طهماسب اول وخیم بود و منابع گزارش می‌دهند که شاه در ۱۱ سال آخر سلطنت خود از کاخ خارج نشده بود (دالساندری،

۱۳۴۹: ۴۶۵). بنا به گفته دالساندری، جاده‌ها بر اثر حمله راهزنان و جنگ‌های خانگی زمین‌داران بزرگ ناامن بود. بدین سبب، جاده‌های مهم کاروان‌رو که از سمت غرب به حلب و از جنوب به هرمز می‌رسید، متروک گشته بود. مأموران که نظارت دقیق و دست محکم حکومت مرکزی را بالای سر خود حس نمی‌کردند، هر چه می‌خواستند، انجام می‌دادند (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۴۶؛ پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۴۸۹). در شوال ۹۸۵/ دسامبر ۱۵۷۷، یک سال پس از درگذشت طهماسب، عثمانی‌ها بر خط ارتباط تجاری جهان که جنوب آسیا را به سواحل دریای مدیترانه پیوند می‌داد، تسلط یافتند و از بنادر آبادی چون سیراف، هرمز، جرون، بندرعباس و بصره در سواحل خلیج فارس و بنادر انطاکیه، طرابلس، صیدا، صور، عسقلان و غزه در ساحل شرقی مدیترانه که در روزگاری دراز از آبادترین نقطه‌های ارتباطی جهان بود، سود سرشاری را نصیب خود کردند، بنابراین آنها در صدد حفظ این نقاط بودند (حسینی، ۱۳۸۹: ۵۶).

بنا بر شواهد و گزارش‌های منابع، می‌توان احتمال داد که نامساعد بودن وضعیت تجارت در مرزهای غربی به دلیل شورش در تبریز به‌عنوان چهارراه مواصلاتی بین شرق و غرب و همچنین مهمترین مسیر تجارت با عثمانی بوده است که این شورش از سال ۹۷۹ تا ۹۸۱ ق. / ۱۵۷۱ تا ۱۵۷۳ م. طول کشید (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۱۷).

اشاره به این نکته ضروری است که یکی از علل وضعیت بغرنج تجارت طی دوره شاه طهماسب می‌تواند در پیش گرفتن سیاست زمین‌سوخته در برابر عثمانی بوده باشد. این سیاست هم بر مسیرهای تجاری و هم بر تولید محصولات تجاری اثرگذار بوده است و در توضیح این سیاست باید گفت که طهماسب بی‌آنکه در برابر ترکان قدرت‌نمایی و پایداری کند، به شیوه دیرین خود فرمان داد که مردم به کوهستان‌ها عقب‌نشینی کنند و چیزی جز زمین بی‌آب و گیاه در آن سامان برای آسودن ترکان باقی نگذارند (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۳۵). چنانکه طهماسب در حمله عثمانی‌ها به تبریز دستور داد تمام ناحیه بین تبریز و مرز عثمانی چنان ویران شود که هیچ اثری از غله یا ساقه‌ای علف باقی نماند. ساکنان تبریز مجرای قنات‌ها را مسدود کردند تا آب آشامیدنی یافت نشود (سیوری، ۱۳۸۵: ۶۱) و در درازمدت غیر از غله و آب حتی تولیدات و وسایل ارتباطی نابود شدند (قمی، ۱۳۸۳: ۳۲۴). این اقدامات اگر چه مربوط به اوایل دوره شاه طهماسب و برای مقابله با ترکان بود، اما اثرات و نتایج ماندگار داشت و با توجه به غفلت شاه طهماسب در سروسامان دادن به آن مناطق،

سبب می‌شد در دوران پس از جنگ نیز کاروان‌ها را دچار دردسر کند، به‌گونه‌ای که در این راه‌ها نمی‌توانستند نیازهای خود را برآورده سازند، در نتیجه یا مجبور به تغییر مسیر می‌شدند یا تا مدت‌ها کاروانی در آنجا رفت‌وآمد نمی‌کرد. از دیگر پیامدهای این کار، تبدیل مناطق آباد و مولد این مسیر به مناطق فاقد آبادانی و تولید بود که سرانجام آثار منفی آن بر اقتصاد وارد می‌شد.

شهرها و ایالات مهم در تجارت ایران و عثمانی

از شهرها و ایالات مهم در تجارت ایران و عثمانی طی دوره شاه طهماسب می‌توان به تبریز، بغداد و دربند اشاره کرد که در مورد هر کدام گزارشی ارائه می‌شود:

اهمیت تبریز از نظر سیاسی و تجاری و نظامی

بنا بر شواهد تاریخی، تبریز از نظر سیاسی، تجاری و نظامی از سایر شهرهای غرب ایران با اهمیت‌تر بوده است. عده کثیری تاجر و مال‌التجاره از جمله ابریشم‌گیلان در آن شهر وجود داشت و پول در آنجا بیش از سایر نقاط آسیا در گردش و جریان بود، «چندین خانواده ارمنی در آنجا متوطن و به تجارت مشغول و از تجارت فواید عمده برده، متمول شده‌اند و سررشته آنها در تجارت بیش از ایرانیان است. تبریز با عثمانی و اعراب و گرجی‌ها و ایران و هندوستان و دولت مسکوی و تاتارها دائماً تجارت دارد و بازارهای آن که تمام سرپوشیده است، همیشه پر است از امتعه نفیسه و برای ارباب صنایع بازارهای علیحده مخصوص دارد» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۴۸: ۱۲۴).

بنا بر گواهی سفرنامه‌نویسان، تبریز دوره شاه طهماسب، سیصد هزار نفوس (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۴۹۱) و چهل‌وپنج کوچه که سرتاسر آن را درختان پوشانده بودند، داشته است. هوای آن سازگار و میوه‌های آن از خوبی و شادابی بهتر از میوه‌های هر کشور دیگر بود. تبریز شهری بازرگانی بود (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۴۶) که از سراسر کشور کالا به آن وارد می‌شد و مرکز جاده‌های ترانزیتی اروپا و آسیا و طرق کاروان‌روی تجاری و محل تحویل و انتقال کالاها و مراکز صنایع ابریشم‌بافی و پشم‌بافی و ریسباف و تیماج‌سازی و اسلحه‌سازی بوده است (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۴۹۱)، «اما جنگ لطمه فراوان به تجارت آن زده است» (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۴۶). این امر از آنجا مشخص

می‌شود که در گذشته دوبر ابریشم چهارصد سکوین می‌ارزیده، اما در زمان شاه طهماسب فقط دوپست سکوین ارزش داشت. همچنین به کالایی که از راه هرمز وارد می‌شد، توجه نمی‌شد؛ زیرا این راه از حلب می‌گذشت که در زمان طهماسب رفت‌وآمد در آن صورت نمی‌گرفت. این امتعه هنوز از راه خشکی به قسطنطنیه و از آنجا به ماداوی حمل می‌شد و در لهستان و دانمارک و سوئد و دیگر جاها پخش می‌گردید؛ هزینه این کار بسیار گزاف بوده و با وجود خطر، سودی اندک از آن حاصل می‌شد (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۴۶). این شهر بعد از انتقال مقر و پایتخت شاهی به قزوین، همچنان شهر بزرگی به شمار می‌رفته است (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۴۹۱).

بغداد بر سر راه تجارت شرق و غرب

از جمله ایالات مهم که در مسیر تجارت ایران و عثمانی و به‌طور کلی شرق و غرب قرار داشت، بغداد بود. ایالت بغداد سوای از اینکه بر سر راه تجارت شرق و غرب قرار داشت، به دلیل وجود مقابر ائمه در شهرهای آن ایالت و به لحاظ زیارتی نیز دارای اهمیت بود. همچنین از آن جهت که این منطقه به علت دسترسی به خلیج فارس و نیز ترانزیت تجارت با هند و آسیای غربی و آسیای صغیر دارای اهمیت خاص جغرافیایی بود، دولت عثمانی که در اوج قدرت خود قرار داشت، نمی‌توانست از عواید چشمگیر آن چشم‌پوشی کند (رازنهان و دیگران ۱۳۹۵: ۲۷-۲۶).

دوره شاه اسماعیل و پس از فتح بغداد توسط وی در سال ۹۱۴ ق. / ۱۵۰۸ م. در ابتدا تجارت در عراق گسترش یافت، اما سلطان سلیم در اقدامی سیاسی، روابط تجاری با ایران را تحریم کرد و سبب خشم و ناراحتی بازرگانان عثمانی شد و بازرگانان ایرانی را نیز ناخشنود ساخت. با ورود سلطان سلیمان به بغداد در سال ۹۴۰ ق. / ۱۵۳۳ م. محدودیت‌های تجاری از بین رفت و بازرگانان اروپایی سفر به بغداد را آغاز کردند (همان). دولت عثمانی دلایل اقتصادی جدیدی را برای حمله به دولت صفوی مطرح می‌کرد و آن، نظارت صفویان بر بغداد و ایران بود که مانع تجارت از راه خشکی بین خاور دور و اروپا شده بود.

عبات عالیات و تجارت نامرئی ایران و عثمانی

در عصر صفوی، تجارت و منافع اقتصادی در منطقه عراق عرب میان ایران و عثمانی، عامل اصلی درگیری‌های سیاسی بود که ضعف اقتصادی و تجاری و عقب‌ماندگی منطقه را به

دنبال داشت. با این حال، وجود مقابر متبرکه در بغداد از دیگر عوامل اهمیت این منطقه بود. زیارت این بقاع، یکی از مسائل تجارت بین ایران و عثمانی بود و گروه‌های مختلف با انگیزه‌های گوناگون به این منطقه سفر می‌کردند که یکی از این گروه‌ها تجار و بازرگانان بودند. آنها به بهانه زیارت، اما در واقع به قصد تجارت راهی شهرهای مقدس عتبات می‌شدند؛ چنانکه مسافرت زوار ایرانی که هر سال یک یا دو نوبت برای زیارت به عتبات عالیات رهسپار می‌شدند، همراه با تجارت و دادوستد بود و این تجارت به نوعی صادرات نامرئی^۱ در اقتصاد عتبات عالیات شناخته می‌شد. بنابراین، حضور ایرانی‌ها از یک‌سو، ارز خوبی به همراه داشت و از سوی دیگر بازرگانی این منطقه را رونق می‌بخشید (رازنهان و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۹).

در خاتمه می‌توان به این نکات اشاره کرد که اگر چه بازرگانی سهم بزرگی در اقتصاد ایران داشت و کاروان‌های تجاری آشکارترین نماد آن بودند، اما نسبت حجم بازرگانی راه دور به کل مبادلات تجاری در کشور، بسیار کمتر از آن بود که کاروان‌ها نشان می‌دادند. دوری و وضعیت راه‌ها، این امر را کند و پرهزینه کرده بود. به همین دلیل، بازرگانی راه دور تا حدود زیادی منحصر به کالاهای دارای نسبت بالای حجم به وزن، مثل ابریشم، اقلام تجملی از قبیل ادویه، خز، پشم سبک و مصنوعاتى مانند پارچه بود (متی، ۱۳۹۳: ۲۸).

همان‌طور که اشاره شد، سکه طلا به مقدار زیادی از عثمانی به ایران وارد می‌شد، اما این کالا نیز مصرف صادراتی داشت. دولتمردانی که برای سفر حج به عراق و عربستان می‌رفتند، در خارج باید طلا خرج می‌کردند و از این رو مقدار بسیاری از آن را با خود می‌بردند. به همین دلیل، هر ساله اندکی پیش از عزیمت کاروان‌های حج، بهای طلا در ایران بالا می‌رفت. مهمتر از همه اینکه، برای بازرگانان، هنگامی که کالای ایرانی قابل صادرات نداشتند، طلا حکم کالای صادراتی را پیدا می‌کرد.

دربند در تجارت ایران و عثمانی

منطقه قفقاز از جمله مناطق مهم در روابط بین ایران و عثمانی بود و عثمانی‌ها می‌خواستند «نواحی قفقاز و کرانه دریای خزر را به تصرف خود درآورده و از این طریق بر راه بازرگانی ولگا- خزر تسلط یابند» (دهقانی، ۱۳۸۸: ۹۳). همچنین قفقاز دارای کلیساهای متعدد و غنی، مراکز تولید ابریشم، راه‌های مواصلاتی و کاروان‌رو بود و اخذ عواید گمرکی از

^۱. Invisible trade

این مناطق برای دولت صفویه درآمد فراوانی ایجاد می‌کرد. بخشی از ضرابخانه‌های ایران در شمال غرب نظیر تفلیس، ایروان، داغستان، شماخی، شروان، دربند، گنجه، نخجوان، پناه آباد (در قفقاز) و تبریز در منطقه مرزی با امپراتوری عثمانی و روسیه متمرکز بودند که از طریق آنها بیشترین فلز گران بها وارد قلمرو صفویه می‌شد. به دلیل کمبود معادن نقره در کشور، تمام موجودی نقره مورد استفاده در داخل می‌بایست از خارج وارد می‌شد و تمام شمشی که ضرابخانه‌های ایران برای ضرب سکه به کار می‌بردند، از طریق آناتولی، عثمانی و تا حدی کمتر از راه روسیه وارد کشور می‌شد. وارد شدن فلز گران بها از این مناطق، موجب مثبت شدن تراز بازرگانی ایران با امپراتوری عثمانی و روسیه می‌گردید (ثواقب و لعبت فرد، ۱۳۹۶: ۳۵).

دربند از شهرهای مهم در منطقه قفقاز بود و بر طبق گزارش منابع، این شهر به‌عنوان یکی از مراکز فرهنگی، اقتصادی و مدنی داغستان از عصر باستان، نقشی مهم در تحولات سیاسی و اجتماعی قفقاز و ایران داشت. حکومت‌های ایرانی در دوران باستان، اهمیت زیادی به حفاظت از دربند به منظور جلوگیری از ورود اقوام بیابان گرد به داخل کشور می‌دادند و در منابع عصر اسلامی، به جهت واقع شدن دربند در شمار دروازه خزر و یا دروازه آلبانیا، مورخان به آن لقب «باب الابواب» داده‌اند (قزوینی، ۱۳۷۱: ۳۲۹؛ استخری، ۱۳۶۸: ۱۸۹).

در دوره تسلط ترکمانان بر ایران، دربند همچنان تحت تسلط شروان شاهان قرار داشت و باید گفت که تاریخ تحولات اجتماعی دربند از قرن هفتم هجری تا عصر صفویه با سرزمین شروان و حاکمان آن پیوند نزدیکی دارد. در اواخر قرن نهم هجری، شیخ جنید و شیخ حیدر بارها به دربند و شروان حمله بردند. این سرزمین‌ها به دلیل آنکه از غارت مغولان و تیموریان مصون ماندند، ثروت خود را از دست ندادند، بنابراین شیوخ صفوی در صورت تصرف این مناطق می‌توانستند برای آینده سیاسی خود منابع مالی لازم را گردآوری کنند. با کشته شدن شیخ حیدر (۸۹۰ ق.) توسط شروان شاه، وی مانع سیاست توأم با جاه‌طلبی صفویان شد. شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۵ ق. / ۱۵۱۰ م. دربند و شروان را به طور کامل تصرف کرد و از این زمان، دربند به‌عنوان بخشی از ایالت شروان و زیر نظر حاکمان صفوی اداره می‌شد. در دوره سلطنت شاه محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵ ق. / ۱۵۸۸-۱۵۷۷ م.) به علت آشوب‌های داخلی، عثمانی از موقعیت ایجاد شده استفاده کرد و برخلاف قرارداد صلح آماسیه، در سال ۹۸۶ ق. / ۱۵۷۸ م. دربند و شروان را تصرف کرد (پناهی، ۱۳۹۷: ۷۱).

اختلافات سیاسی حاکمان شروان و دربند با حکومت مرکزی صفوی، موجب ایجاد شورش‌هایی علیه آنان در این منطقه از قفقاز می‌شد. پس از تصرف شروان توسط شاه اسماعیل، وی این ولایت را با انضمام دربند، در اختیار حاکمی قرار داد که لقب آن همچون گذشته شروان شاه یا شیروان شاه بود. در سال ۹۴۵ق. / ۱۵۳۸م. شروان شاه در برابر شاه طهماسب اول شورش کرد و در پی آن، شاه برادر خود القاص میرزا را برای سرکوبی وی به آن منطقه اعزام کرد و موفق به سرکوب او شد. از این زمان تا پایان عصر صفویه، شروان در زمره نظام ایالات عصر صفویه قرار گرفت (بورن، ۱۳۸۲: ۱۱۲) و به یکی از بیگلربیگی‌های عصر صفوی تبدیل شد. پس از شورش نخستین بیگلربیگی شروان، (القاص میرزا) برادر شاه، قزلباش‌ها در سال ۹۵۲ق. / ۱۵۴۷م. القاص میرزا را سرکوب کردند و از این زمان به بعد شروان توسط قزلباش‌ها اداره می‌شد. پس از انعقاد صلح آماسیه، دربند که به‌عنوان بخشی از شروان محسوب می‌شد، از سوی عثمانی‌ها به طور رسمی جزئی از سرزمین ایران به شمار آمد (روملو، ۱۳۸۲: ۱۳۰۹-۱۳۰۸). شاه طهماسب نیز برای تثبیت موقعیت و قدرت خود در دربند، حدود چهارصد خانوار از قورچیان را برای محافظت از دربند به این شهر کوچاند (پناهی، ۱۳۹۷: ۷۵). از این زمان تا پایان عصر شاه طهماسب اول، اوضاع اجتماعی دربند آرام بود و با توجه به اینکه دربند در ساحل دریا قرار داشت، از این دوران آرامش، به منظور رونق اقتصادی بهره برد. اهمیت اقتصادی دربند در عصر شاه طهماسب موجب شد تا نخستین تاجر انگلیسی، آنتونی جنکینسون به منظور تجارت پس از حرکت از حاجی طرخان، نخست به دربند و شروان وارد شود (پارسادوست، ۱۳۷۷: ۷۴۷). او به کمک عبدالله خان اوستاجلو بیگلربیگی شروان در شماخی، یک تجارتخانه انگلیسی دایر کرد که هدف عمده آن صدور ابریشم (ابریشم خام و منسوجات ابریشمی) به انگلستان از راه روسیه بود (سیوری، ۱۳۸۵: ۱۰۸؛ پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۴۸۶).

باید گفت که تجارت و سود حاصل از آن، از عوامل نزاع‌های سیاسی بوده است و محققان اشاره می‌کنند که حملات عثمانی به ایران در زمان طهماسب، دلایل اقتصادی داشت؛ زیرا از سویی نظارت صفویان بر عراق و ایران مانع تجارت از راه خشکی بین خاور دور و اروپا شده بود و از سوی دیگر، همه راه‌های بین شرق و غرب از طریق آن بخش از

خاورمیانه که تحت سلطه عثمانی قرار داشت، به طور کلی مسدود شده بود و نظارت پرتغالی‌ها بر دریاهای شرق این مسئله را تشدید می‌کرد (شاو، ۱۳۷۰: ۱۷۴).

نتیجه

مناسبات تجاری از جمله روابطی است که کشورها حتی در زمان جنگ به تداوم آن گوشه‌چشمی دارند. صفویان و عثمانی‌ها نیز از این امر مستثنی نبودند و تجارت بین این دو حکومت، دارای پیشینه‌ای بسیار طولانی است. در ابتدای دوره صفویه به دلیل شور مذهبی، درگیری‌ها و منازعات طولانی به وجود آمد و با به قدرت رسیدن شاه طهماسب اول و شاید به دلیل تعصب او در دین، این درگیری‌ها همچنان به طول انجامید، اما اهمیت تجارت سبب شد که بر طبق قراردادی، حتی در مواقع جنگ نیز این روابط ادامه داشته باشد.

افزون بر تمایلات شاه طهماسب، عثمانی‌ها نیز بر برقراری و تداوم روابط تجاری با ایران تأکید داشتند و آنها از مخالفان اصلی تغییر مسیر تجارت به جنوب از راه خلیج فارس و همچنین مسیر شمال از طریق روسیه بودند، چرا که به بازرگانی آنها و سود حاصل از تجارت‌شان آسیب می‌رساند؛ در نتیجه، تلاش‌های فراوانی برای رونق دوباره تجارت از مسیر ترانزیت سنتی انجام دادند. طبق برآوردها، تراز تجاری ایران و عثمانی در دوره صفوی مثبت بود و این تجارت را ارمی‌ها برعهده داشتند. مهمترین کالای صادراتی ایران، ابریشم بود که از مناطق شمال و شمال غربی به دست می‌آمد و یکی از دلایل اصلی حملات عثمانی‌ها، تمایل آنها برای دستیابی به این مناطق و برخورداری از منافع اقتصادی آن بود. مهمترین کالای وارداتی از عثمانی مسکوکات بود و ایران با وجود وارد کردن مقادیر زیاد پول نقد، از آن جهت که مانند پلی بین عثمانی و هند عمل می‌کرد و آنها را به هند می‌فرستاد، در زمان اکثر پادشاهان صفویه و از جمله شاه طهماسب کمبود نقدینگی داشت. البته عواملی همچون زراندوزی پادشاهانی مانند طهماسب و عدم توجه به اوضاع اقتصادی نیز در به‌وجود آمدن این وضعیت بی‌تأثیر نبود. علاوه بر تجارت رایج، تجارتی نامرئی بین این دو کشور برقرار بود و آن مربوط به برخی از شهرهای عراق می‌شد که به دلیل وجود مقابر متبرکه در آنها، هر ساله تعداد زیادی از گروه‌های مختلف ایرانی را به سوی خود جلب می‌کرد.

آنچه بر تجارت ایران و عثمانی در دوره شاه طهماسب تأثیر داشت، از یک سو سیاست‌های زمین سوخته شاه طهماسب بود که اگر چه در دوره جنگ به کمک ایران آمد، اما در دوران پس از آن، سبب از بین رفتن محصولات تجاری و کاهش رونق این مناطق شد. از سوی دیگر، احتمالاً سیاست مذهبی شاه طهماسب و شیوه برخورد او با خارجی‌ان نیز در کاهش رونق تجارت بی‌تأثیر نبوده است.

منابع و مآخذ

- استخری، ۱۳۶۸، المسالک و الممالک، به کوشش: ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- امیر اردوش، محمدحسین، ۱۳۸۵، "مناسبات ایران و عثمانی در دوره صفویه"، زمانه، سال پنجم شماره ۵۰، آبان، ص ۱۲-۴.
- اولثاریوس، آدام، ۱۳۶۳، سفرنامه آدام اولثاریوس، ترجمه: احمد بهپور، تهران: ابتکار.
- بارو، جوزافا و دیگران، ۱۳۴۹، سفرنامه‌های ونیز یان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۴۸، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه.
- پارسادوست، منوچهر، ۱۳۷۷، شاه طهماسب اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پطروشفسکی، نینا ویکتوروونا و آ. یو. یاکوبوسکی، ۱۳۶۳، تاریخ ایران از دوران باستان تا اوایل قرن هجدهم، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام.
- پناهی، عباس، بهار و تابستان ۹۷، "تجزیه و تحلیل نقش سیاسی و اقتصادی دریند در دوره صفویه"، تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال نهم، شماره ۱۶، صص ۸۹-۶۵.
- پورمحمدی املشی، نصرالله، ۱۳۷۸، /رامنه در دوره صفویه، تبریز: دانشگاه تبریز.
- پورمحمدی املشی، نصرالله و ندا سنبلی، بهار ۱۳۹۱، "چالش‌های ایران و عثمانی در خلیج فارس از شاه عباس تا سقوط صفویه"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، وزارت امور خارجه، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۲۵-۱.
- تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۶۹، سفرنامه تاورنیه، ترجمه: ابوتراب نوری، چاپ چهارم، تجدیدنظر و تصحیح: حمید شیرانی، تهران: سنایی و تأیید اصفهان.
- ترکمان، اسکندر بیگ، ۱۳۵۰، عالم‌آرای عباسی، تهران: امیرکبیر.
- ثواقب، جهانبخش و احمد لعبت‌فرد، پائیز ۱۳۹۶، "عوامل اقتصادی تنش میان صفویه و عثمانی در قفقاز و پیامدهای آن"، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال هفتم، شماره بیست و هفتم، صص ۴۸-۲۵.

۸۳ □ بررسی روابط تجاری ایران و عثمانی در دوره شاه طهماسب اول صفوی

جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴ق.، مقدمه و پیوست‌ها: الله دتا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

حدودالعالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲، به کوشش: منوچهر ستوده، تهران: طهوری.

خواندمیر، ۱۳۳۳، تاریخ حبیب‌السیر، جزء چهارم از مجلد سوم، تهران: خیام.

دالساندری، وینچنتو، ۱۳۴۹، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.

دهقانی، رضا، ۱۳۷۱، "روابط ایران و عثمانی به مثابه الگوی روابط شرقی-اسلامی"، فرهنگ، پائیز ۸۸، صص ۱۰۷-۸۳.

رربورن، کلاوس میثائیل، ۱۳۸۲، نظام ایالات در عصر صفوی، ترجمه: کیکووس جهانداری، تهران: مرکز رازنهان، محمدحسن، رضا دهقانی و هادی بیاتی، ۱۳۹۵، "بررسی جایگاه اقتصادی عتبات عالیات در

روابط ایران و عثمانی در دوره صفوی"، پژوهش‌های تاریخی، ش ۳۱، صص ۴۰-۲۵.

رازی، امین احمد، [بی تا]، هفت اقلیم، ج ۳، با تصحیح و تعلیق: جواد فاضل، تهران: علمی.

رحیم لو، یوسف، ۱۳۹۴، "ایران در عصر صفویه"، تاریخ جامع ایران، ج ۱۱، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

روملو، حسن بیگ، ۱۳۸۲، احسن التواریخ، ج ۳، به کوشش: عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.

سیوری، راجر، ۱۳۸۵، ایران عصر صفوی، ج ۱۵، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

شاردن، ژان، ۱۳۷۲، سفرنامه شاردن، ج ۲، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران: توس.

شاو، استنفورد جی، ۱۳۷۰، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ج ۱، محمود رمضان‌زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

عابدینی، ابوالفضل، زمستان ۱۳۸۸، "مناسبات اجتماعی ایران و عثمانی در دوره صفویه"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، وزارت امور خارجه، شماره ۴۱، صص ۷۸-۶۱

عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰، به کوشش: ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب.

فریر، راندل، ۱۳۸۸، تجارت در دوره صفویه، تاریخ ایران دوره صفویان پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: جامی.

فوران، جان، ۱۳۹۰، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.

قاسمی، قادر، محمد فتاحی و ابوالفضل علیرضالو، مطالعه ویژگی‌های فتوشیمیایی و آنتی‌اکسیدان ژئوتیپ‌های مختلف ریواس جمع‌آوری شده از مناطق مختلف ایران، نشریه پژوهش‌های صنایع غذایی، ج ۲۸، ش ۴، سال ۱۳۹۷، صص ۷۳-۸۸.

قریشی کرین، سید حسن و مرضیه برزن، مهر ۱۳۹۵، "مناسبات صفویه با عثمانی در زمان شاه طهماسب"، تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال سوم، ش ۹، صص ۹۱-۱۱۴.

قزوینی، زکریا، ۱۳۷۱، *آثارالبلاد و اخبارالعباد*، ترجمه: محمدمراد بن عبدالرحمان، به تصحیح: سید محمد شاهمادی، تهران: دانشگاه تهران.

کاتف، فدت آفاناس یویچ، ۱۳۵۶، *سفرنامه کاتف*، ترجمه: محمدمصدق همایون فر، تهران: کتابخانه ملی ایران.
کرزن، جرج، ن.، ۱۳۷۳، *ایران و قضیه ایران*، ج ۲، ترجمه: غلامعلی وحیدمازندرانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

گدو، گدو، "عثمانی و تجارت جهانی طرح‌هایی برای بازگشت به سرمایه تاریخی"، ترجمه: نصرالله پورمحمدی املشی، نامه تاریخ پژوهان، پائیز ۱۳۸۸، سال پنجم، شماره ۱۹.

مارکوپولو، ۱۳۵۰، *سفرنامه مارکوپولو، با مقدمه ماسلفید*، ترجمه: حبیب‌الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

متی، رودی، ۱۳۸۷، *اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی (چهار مطالعه موردی)*، ترجمه: حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

_____، ۱۳۹۳، *ایران در بحران زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه: حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

Herbert Chick, 1939, *A Chronicle of the Carmelite in Persia and Pape Misson of the Seventeenth and Eigheth Centuries*, v1, London: Eyre & Spottiswoode.

A.M. Gadzhi, 1970, *Great Soviet Encyclopedia*. VII. London, 1970.

Robert Wolson 1974, "the siege of mosul and ottoman-persian relations 1743-1778". India, Blommigton.

S. Soucek, 1981, *Baku, Encyclopedia Iranica*, vII, New York.

V. Minorsky, 1958, *A History of Shervan and Darband in The 10th- 11th centuries*, Britain.

Arnold, Arthur, 1877, *through persia by Caravan*, New York: Harper & Brothers publishers Franklin Square.